

Evaluating the Policy of the Ministry of Science in Creating Compulsory Sabbatical to Relation with Industry based on an Institutional Perspective

Mohsen Nazarzadeh Zare¹ , Shirkoh Mohammadi^{*}  & Saeid Norollahee² 

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.
- * Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Educational Management, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Semnan, Semnan, Iran. Email: sh.mohammadi@semnan.ac.ir
2. Ph.D. Student in Educational Management, Faculty of Literature and Humanities, University of Bu-Ali Sina, Hamedan, Iran.

Abstract

Objectives: The relationship between university and industry and consequently their effects on innovation processes have long been analyzed in various scientific communities. The importance of this connection has caused some of the documents of the Islamic Republic of Iran to refer to it. Accordingly, one of the most important steps in the recent policy of the Ministry of Science of Iran doing the compulsory sabbatical is related to the industry for newly recruited faculty members in higher education organizations and research institutes. Thus, the present study tried to explain the recent policy of the Ministry of Science, based on an institutional perspective.

Materials and Methods: To achieve this, 17 faculty members of universities and research institutes in Iran who were faced with this policy, as main beneficiaries by intensity case sampling method and according to the theoretical saturation of the data were selected. The tool of the study was a semi-structured interview. To analyze the interviews, the Colaizzi content analysis was applied and to examine the validity of the research findings, the member-checking method was used.

Discussion and Conclusions: The findings of the analysis showed that the policy about the industry has faced some issues such as illegitimacy, coercion, consistency with the interests of policymakers, ignoring disciplinary differences, and ignoring economic, sociology, and policy conditions. These issues indicate that the policy is based on the policy created in the oligarchic institutions.

Keywords: Relationship between University and Industry, Faculty Members, Evaluating Policy, Inclusive Institution, Oligarchy Institution, Ministry of Science.

ارزیابی سیاست وزارت علوم در ایجاد فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت از منظر نهادی

محسن نظرزاده زارع^۱ ID، شیرکوه محمدی^۲ ID و سعید نورالهی^۳ ID

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

* نویسنده مسئول: استادیار گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران
sh.mohammadi@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

هدف: ارتباط بین دانشگاه و صنعت و تأثیرات متقابل آن‌ها بر فرایندهای نوآوری، از دیرباز در جوامع علمی مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. اهمیت این ارتباط باعث شده که در برخی از اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز اشاراتی هرچند دور به آن شود. در این راستا یکی از مهم‌ترین گام‌ها، سیاست اخیر وزارت علوم در خصوص گذراندن فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت برای اعضای هیئت علمی تازه استخدام‌شده در مراکز آموزش عالی و پژوهشگاه‌های کشور است. براین اساس، پژوهش حاضر بر آن بود تا با تکیه بر دیدگاه نهادی به ارزیابی سیاست اخیر وزارت علوم در خصوص گذراندن فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت بپردازد.

مواد و روش‌ها: بدین منظور از رویکرد کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. در همین راستا، تعداد ۱۷ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور که مشمول این سیاست بودند، به‌عنوان ذینفعان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع موارد مطلوب و با توجه به اشباع نظری در داده‌ها مورد مصاحبه نیمه ساختارمند قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نیز از روش تحلیل محتوای کلایزی و برای بررسی اعتبار یافته‌های پژوهش از روش بازبینی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها استفاده شد.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد که سیاست ارتباط با صنعت گرفتار مسائلی چون مشروع نبودن، اجباری بودن، همخوان بودن با منافع سیاست‌گذاران، نادیده گرفتن تفاوت‌های رشته‌ای، نادیده گرفتن شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که این مسائل نشان از آن داشت که این سیاست بر پایه سیاست اتخاذشده در نهادهای آلیگارش‌ی است.

کلیدواژه‌ها: ارتباط دانشگاه و صنعت، ارزیابی سیاست، نهاد فراگیر، نهاد آلیگارش‌ی، وزارت علوم.

مقدمه

صنعت و دانشگاه سازمان‌هایی هستند که علی‌رغم تفاوت در ساختار و عملکرد، هر دو از دانش برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند، در این راستا یا به خلق دانش و تسهیم آن می‌پردازند و یا از دانش منفعت مالی کسب می‌کنند (زویداس، اینودسن و زوئیس^۱، ۲۰۲۰). به سخن دیگر، دانشگاه‌ها از طریق انتقال دانش و فناوری به صنعت، نقش مهمی را در توسعه پایدار کشورها ایفا می‌کنند (اخوان هزاوه و همکاران، ۱۴۰۰). از این‌رو، اقتصادهای نوآور از همکاری با دانشگاه‌ها به‌عنوان منبعی برای پیشرفت دانش و فناوری استفاده می‌کنند (اتزکوئیتز^۲، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، تعامل و همکاری دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها با صنایع، علاوه بر اینکه به‌طور غیرمستقیم به ترویج تغییرات فناورانه کمک می‌کند، به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده برای ارتقاء نوآوری و افزایش رقابت نیز شناخته می‌شود؛ لذا سازوکارهایی که در این همکاری اتفاق می‌افتد باعث ایجاد و افزایش علاقه بین دانشگاهیان و صنایع شده است (ولز رولان، مندز پینزون و آسودو^۳، ۲۰۲۰). در همکاری بین صنعت و دانشگاه، غالباً سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کنند، چرا که این سیاست‌ها می‌تواند تمایل صنایع را برای همکاری با دانشگاه‌ها و دامنه این همکاری را از طرق مختلفی مثل قوانین مربوط به مالکیت معنوی، مشوق‌های مالیاتی و ... تحت تأثیر قرار دهد، لذا دولت‌ها حداکثر تلاش خود را در راستای تدوین مناسب‌ترین گزاره‌های سیاستی در راستای ایجاد و ارتقای همکاری بین صنعت و دانشگاه به کار می‌گیرند (جیمون^۴، ۲۰۱۳). در کشور ما نیز یکی از سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت در این راستا، سیاست اخیر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای گذراندن فرصت مطالعاتی اجباری همکاری با جامعه و صنعت برای اعضای هیئت علمی استخدام شده از ابتدای سال ۱۳۹۸ است. فرصت مطالعاتی که شامل گذراندن مدت‌زمانی در یک مؤسسه آموزش عالی یا پژوهشگاه به‌منظور ارتقاء و بهسازی حرفه‌ای هر عضو هیئت علمی است، به‌عنوان یک موقعیت استحقاقی موقت با حقوق در نظر گرفته می‌شود (یارمحمدیان، دیویدسون و یچ^۵، ۲۰۱۸). لذا در شیوه‌نامه فرصت مطالعاتی ابلاغی از سوی وزارت علوم، اشاره شده که این فرصت به‌منظور برقراری ارتباط قوی و منسجم دانشگاه‌ها یا پژوهشگاه‌های کشور با بخش‌های مختلف جامعه و صنعت، برای اعضای هیئت علمی در دوره پیمانی دست کم ۶ ماه تمام‌وقت یا ۱۲ ماه نیمه‌وقت و در دوره رسمی-آزمایشی ۳ ماه تمام‌وقت یا ۶ ماه نیمه‌وقت است و گذراندن آن جهت تبدیل وضعیت اعضای هیئت علمی الزامی است (شیوه‌نامه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۸). همان‌طور که اشاره شد، تلاش‌های متعددی برای تقویت همکاری بین صنعت و دانشگاه از سوی دولت‌ها صورت گرفته است؛ اما در این ارتباط موانع و محدودیت‌های مختلفی نیز وجود داشته است که عمده‌ترین آن به تفاوت بین صنعت و دانشگاه در فرهنگ و مأموریت‌های آن‌ها مرتبط بوده است؛ چرا که اهداف اصلی صنعت دستیابی به سود و ایجاد ارزش برای ذی‌نفعان از طریق خدمت به مشتریان است، لذا افق‌های ذهنی صنعت کوتاه‌مدت است. درحالی‌که دانشگاه‌ها به دنبال خلق و انتقال دانش و فرهنگ هستند تا جوانان مستعدی را برای به عهده گرفتن نقش‌های تولیدی در جامعه تربیت کنند تا از این طریق به ایجاد و تقویت سرمایه انسانی برای انجام اهداف پژوهشی طولانی‌مدت در مرزهای علمی کمک کنند. علاوه بر این، عدم جهت‌گیری دانشگاه‌ها با پژوهش‌های کوتاه‌مدت و مورد نیاز صنایع، هم‌چنین عدم درک صحیح از نیازهای صنعت از دیگر موانع و مشکلات موجود در زمینه همکاری بین صنعت و دانشگاه است (ماندراگون^۶، ۲۰۱۰). در کنار این موانع و محدودیت‌ها، عدم انعطاف در تعامل با صنایع، ناتوانی اعضای

1. Tzavidas, Enevoldsen & Xydis
2. Etzkowitz
3. Vélez-Rolón, Méndez-Pinzón & Acevedo
4. Guimón
5. Yarmohammadian, Davidson & Yeh
6. Mondragon

هیئت علمی در ارتباط با صنعت، ضعف سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط صنعت و دانشگاه، عدم اهتمام دولت برای حمایت از ارتباط صنعت و دانشگاه، عدم تبدیل ایده به فناوری در دانشگاه‌ها، عدم توجه به ارتباط با صنعت در برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌ها، عدم تعریف طرح‌های مشترک بین صنعت و دانشگاه، عدم تمایل صنعت برای ارتباط با دانشگاه به دلیل احساس بی‌نیازی، عدم توجه به نیازسنجی از صنعت توسط دانشگاه و... نیز به‌عنوان بخش دیگری از چالش‌های ارتباط صنعت و دانشگاه بخصوص در کشور ما محسوب می‌شود (سلیمی، قاسمی و عبدی، ۱۳۹۸) که بر روابط بین این دو نهاد مهم تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر، برنامه‌ها و سیاست‌های دانشگاهی را بر دو اساس می‌توان ارزیابی کرد. اول، اینکه دستاوردهای اقتصادی و فنی آن برنامه‌ها و سیاست‌ها را داوری کنیم و دوم، میزان پذیرفته شدن آن‌ها را بررسی کنیم. آنچه در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به ارتباط صنعت و دانشگاه بدان پرداخته شده (به‌عنوان نمونه، قره‌چه و همکاران، ۱۳۹۹؛ مداحیان، منظری و سلاجقه، ۱۳۹۶؛ جوکار و مروتی، ۱۳۹۵؛ ولز رولان، مندر پینزون و آسودو، ۲۰۲۰؛ پانارینا^۱، ۲۰۱۵؛ فراسکوئیت، کالدرون و سیرورا^۲، ۲۰۱۲)، دستاوردهای فنی و اقتصادی آن بوده است. این در حالی است که موفقیت نظام آموزش عالی و به‌تبع آن دانشگاه‌ها تنها در گرو دستاوردهای اقتصادی و اثربخشی آن‌ها نیست، بلکه این مقبولیت و مشروعیت یافتن دانشگاه‌ها است که باعث پایداری و جاودانگی آن‌ها می‌شود. این نکته ما را به نظریه نهادی^۳ هدایت می‌کند. بر پایه این نظریه، تفاوت سازمان‌های جاودانه با سازمان‌های شکست خورده، تفاوتی نهادی است. نهادها به‌طور کلی، آن دسته از باورها، قوانین، نقش‌ها و عناصر نمادین هستند که در سازمان پایدار بوده و جاودانه می‌شوند (برتود^۴، ۲۰۱۸: ۲). درواقع، آن دسته از قوانین، باورها و نقش‌هایی که تنها بر روی کاغذ نوشته می‌شوند، اما پایدار نیستند و به الگوی رفتاری پایداری نیز مبدل نمی‌شوند، نهاد نامیده نمی‌شوند، چرا که در یک‌نهاد، قوانین و هنجارها باید پذیرفته شوند تا بتوانند پایدار و جاودانه بمانند. بدین‌سان، سیاست‌ها و سازوکارهای یک سازمان که اغلب توسط مدیران عالی سازمان تدوین و طراحی می‌شوند تا زمانی که مورد پذیرش مدیران و کارکنان لایه‌هایی پایین‌تر قرار نگیرند، نمی‌توانند جاودانه شوند. به همین دلیل است که بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که میزان پذیرش سیاست‌ها و مکانیسم‌ها در لایه‌های پایین‌تر یک سازمان، در گرو فراگیر بودن رویکرد مدیریتی مدیران عالی آن سازمان است (راندل^۵ و همکاران، ۲۰۱۸). درواقع، از آنجا که ارزش‌های اجتماعی گوناگون و متنوع‌اند، نهادینه شدن در گرو گشودگی و فراهم کردن بستری است که در آن همه صداها شنیده شود. بر پایه موج نوین نظریه‌های نهادی، پذیرفته شدن سازوکارهای یک سازمان را باید در دیدگاه‌ها و باورهای اعضای آن سازمان بکاویم. هرچه سیاست‌های یک سازمان به‌سوی فراگیرتر شدن حرکت کند، آنگاه شانس پذیرفته شدن مکانیسم‌ها و سیاست‌های آن سازمان توسط اعضایش افزایش می‌یابد و هرچه آن سیاست‌ها و مکانیسم‌ها به‌سوی اقلیت‌سالاری حرکت کنند، شانس پذیرفته شدن نیز کاهش پیدا می‌کند. این دو شیوه از نهادینه کردن مکانیسم‌های سازمانی نیز با دیدگاه عجم‌اوغلو و رابینسون^۶ (۲۰۱۲) هم‌سان و هم‌سو است. به باور این اندیشمندان، ما با دو گونه از نهادها روبه‌رو هستیم که شامل نهادهای فراگیر و نهادهای الیگارش‌ی هستند.

نهادهای فراگیر آن دسته از نهادها هستند که هیچ مانعی برای ورود افراد وجود ندارد و هر فردی با هر اندیشه و باوری می‌تواند اندیشه‌های خویش را مطرح کرده و از دستاوردهای آن اندیشه بهره‌مند شود. به سخن دیگر، نهادهای فراگیر، نهادهایی هستند که فرصت مشارکت گسترده افراد را در سپهرهای

1. Panarina

2. Cervera & Frasset, Caldero'n

3. Institutional Theory

4. Berthod

5. Randel

6. Acemoglu & Robinson

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود فراهم می‌کنند. چنین نهادهایی نیازمند پاسداشت مالکیت خصوصی، نظام حقوقی بدون سوگیری و تأمین خدمات اجتماعی‌اند (میردامادی و نعمیمی‌پور، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۵). بر این اساس، تنها نهادهای اقتصادی و اجتماعی‌ای می‌توانند فراگیر باشند که بسترها و زمینه‌های لازم برای ارتباط دانشگاه با صنعت و تجاری کردن پژوهش‌ها را فراهم کنند. پر بیراه هم نیست که عواملی مانند ارزیابی نوآوری‌های فناورانه، پاسداشت حق مالکیت فکری، شناسایی همکاران تجاری و ایجاد بستری برای خلق اندیشه و تولید فناوری‌های نوین به‌عنوان قابلیت‌هایی برای ارتباط با صنعت (ویکوسکا، ۲۰۱۵)، در نهادهایی فراگیر معنا پیدا می‌کنند. در مقابل، نهادهای الیگارش‌ی نهادهایی محدود و انحصاری‌اند که تنها افراد اندکی در مقام تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و پیوسته از اهرم‌های سازمانی برای حفظ قدرت داخلی در راستای منافع شخصی خود استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که در هر سازمانی، بسیاری از اعضای سازمان ممکن است از شایستگی‌های لازم برای به دست آوردن قدرت و موقعیت برخوردار باشند، اما تنها گروهی اقلیت از اعضای سازمان بر منابع سازمانی چیره شده و از منافع آن بهره‌مند می‌شوند (دیفنباخ، ۲۰۱۹). لذا این ویژگی اقلیت‌سالاری است که الیگارش‌ی را می‌آفریند. ناگفته پیداست که هر دو نهاد فراگیر و الیگارش‌ی نیز در سیاست‌گذاری‌های هر سازمان نقش ایفا می‌کنند. به‌گونه‌ای که سیاست‌ها و تصمیم‌هایی موفق‌اند که برآمده از نهادهای فراگیر باشند که صدای همه افراد ذی‌نفع در آن سیاست و تصمیم شنیده‌شده و همه تنوع‌ها در آن دیده شود. در مقابل، سیاست‌ها و تصمیم‌هایی نیز شکست‌خورده که برآمده از نهادهایی الیگارش‌ی باشد که در آن تنها گروه اقلیتی از مدیران عالی‌سازمان، سیاست‌های سازمان را برگزیده و دیگر اعضای سازمان را مجبور به پذیرفتن و اجرای آن سیاست‌ها می‌کنند. با توجه به آنچه گفته شد، هدف پژوهش حاضر این است که با تحلیل سیاست اخیر وزارت علوم در خصوص فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت و جامعه برای اعضای هیئت‌علمی، این سیاست را از منظر نهادی مورد واکاوی و ارزیابی قرار دهد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در دهه اخیر و در اغلب کشورها افزایش چشمگیری در همکاری صنعت و دانشگاه شکل گرفته است که این افزایش ناشی از فشارهای واردشده بر صنعت و دانشگاه بوده است. در صنعت این فشارها ناشی از تغییر سریع فناوری، کوتاه‌تر شدن چرخه عمر محصولات و رقابت شدید جهانی است و در دانشگاه این فشارها ناشی از رشد و توسعه دانش جدید و چالش افزایش هزینه و بودجه است (آنکارا و التابا، ۲۰۱۵). در راستای پاسخگویی به این فشارها، انواع مختلفی از همکاری دانشگاه و صنعت از قبیل همکاری‌های پژوهشی، خدمات پژوهشی، کارآفرینی دانشگاهی، تجاری‌سازی، آموزش منابع انسانی، انتشارات علمی و ... شکل گرفته است (جیمون، ۲۰۱۳). مسلماً شکل‌گیری این همکاری‌ها بین صنعت و دانشگاه تابع سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت‌ها بوده است، لذا در ادامه به سیاست‌های برخی از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در این خصوص اشاره شده است.

یکی از سیاست‌های دولت آرژانتین در راستای ارتقای همکاری صنعت و دانشگاه و متعاقب آن تقویت نوآوری در تولید و کمک به افزایش بهره‌وری، ارائه طرح نوآورانه تحت عنوان «آرژانتین ۲۰۲۰» بود. این طرح به دنبال این بود که دانش در چرخه تولید قرار گیرد. اجرای این طرح نیازمند پیوند با نظام علم و فناوری از جمله دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها بود. بر این اساس، سیاست دولت آرژانتین برای ایجاد پیوند بین تحقیقات دانشگاهی و صنعتی در راستای اجرای این طرح عبارت بود: ۱. تعریف حوزه‌های پژوهشی راهبردی در راستای کاربردی کردن پژوهش‌ها (حوزه‌های کشاورزی، محیط‌زیست و توسعه پایدار، توسعه اجتماعی، انرژی، صنعت و بهداشت)، ۲. تغییر در معیارهای ارزیابی پژوهش‌ها (تغییر در معیارهای کمی

1. Weckowska

2. Diefenbach

3. Ankrah & Al-Tabbaa

برای ارزیابی پژوهش‌ها و گنجانیدن انتقال فناوری در ارزیابی‌ها) و ۳. ایجاد بودجه‌های مختلف اختصاص داده شده از سوی وزارت علوم آرژانتین در راستای ارتقاء پیوند بین صنعت و دانشگاه، هم‌چنین کمک به ارتقاء پژوهش‌های کاربردی بود (ریکاپ و هراری-کرمادک^۱، ۲۰۱۹). در کشور برزیل متداول‌ترین شکل تعاملات بین صنعت و دانشگاه، تعاملات توسعه‌محور است، به طوری که بسیاری از صنایع ورای بحث بهبود محصولات یا فرآیندهای موجود، باهدف دستیابی به نوآوری در سطوح بالاتر به دنبال ارتباط با دانشگاه‌ها هستند. در نتیجه این تعاملات، نرخ نوآوری در این کشور از ۳۵/۶ درصد بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، به ۳۶/۴ درصد بین سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ رسید (میخایلو، پوفال و سانتینی^۲، ۲۰۲۰). در روسیه نیز بعد از دستور ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، مبنی بر اینکه دانشگاه‌های روسی باید نقش کلیدی در اقتصاد کشور ایفا نمایند. یکی از راهبردهای بلندمدت این بود که آموزش عالی باید به یکی از سرمایه‌های راهبردی کشور تبدیل شود و از طریق ارتباط با صنعت و تقویت و تسریع انتقال فناوری به تقویت اقتصاد ملی کمک کند. در این خصوص سیاست اصلی دولت تدوین طرحی تحت عنوان «دانشگاه نوآورانه» بود (پانارینا، ۲۰۱۵).

در کشور انگلستان نیز دو سیاست مهم در زمینه ارتباط صنعت و دانشگاه اتخاذ شد: سیاست اول که از سال ۲۰۰۳ شروع شد و با ارائه برنامه‌ای تحت عنوان «مشارکت در انتقال دانش^۳» به دنبال تشویق تعامل و همکاری بین صنایع و دانش‌آموختگان دانشگاهی در راستای ترویج همکاری بین صنعت و دانشگاه بود و سیاست دوم که از سال ۲۰۱۴ شروع شد و با ارائه طرحی تحت عنوان «چارچوب تعالی پژوهش^۴» تأثیر اقتصادی و اجتماعی پژوهش را به‌عنوان یک معیار خروجی در نظر داشت و باعث تشویق مؤسسات آموزش عالی در انتقال نتایج تحقیقات خود به عرصه صنعت و متعاقب آن افزایش ارتباطات آن‌ها با بازارهای کسب و کار شد؛ بنابراین این دو سیاست باعث شد تا در انگلستان بیش از ۲۵ درصد صنایع با دانشگاه‌ها همکاری کنند (برتولتی و جانز^۵، ۲۰۲۱). در ایالات متحده آمریکا و کانادا، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ دانشگاه‌ها به‌عنوان عامل اصلی انجام پژوهش‌های بنیادی در اقتصاد به‌شمار می‌رفتند. براین اساس، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه در کانادا و آمریکا به‌طور کلی به بهبود و تقویت پیوند دانشگاه‌ها با صنعت منجر شد. در این خصوص، سیاست دولت ایالات متحده آمریکا در راستای گسترش همکاری دانشگاه و صنعت، برداشتن برخی از موانع و محدودیت‌ها بود. در کانادا نیز اقدامات مشابهی در راستای گسترش این همکاری صورت گرفت، از جمله اینکه مشوق‌های مالیاتی برای همکاری صنعت و دانشگاه در تحقیق و توسعه ایجاد شد. این حمایت‌ها باعث شد که دانشگاه‌ها نقش اساسی در تأمین نیازهای فناورانه برای صنایع بزرگ و کوچک و متعاقب آن رشد و توسعه اقتصادی در کانادا و آمریکا ایفا نمایند؛ بنابراین سیاست‌ها و برنامه‌های همکاری صنعت و دانشگاه در ایالات متحده آمریکا و کانادا به توسعه فناوری‌های پیشرفته در سطح اقتصادی و افزایش استاندارد زندگی در جامعه کمک کرد (ماندراگون-لیوانا^۶، ۲۰۱۰). در ایران نیز پس از شکل‌گیری دو نهاد صنعت و دانشگاه، دغدغه ارتباط و همکاری بین این دو نهاد مهم همیشه مطرح بوده است. لذا اولین اقدام رسمی دولت برای ایجاد این ارتباط، تأسیس دفتر مرکزی ارتباط با صنعت در سال ۱۳۶۲ در وزارت فرهنگ و آموزش عالی سابق بود (سبحانی، ابراهیمی و جوکار، ۱۳۹۶). در کنار ایجاد این دفتر نیز شورایی تحت عنوان شورای هماهنگی دفاتر ارتباط دانشگاه با صنعت نیز در سال ۱۳۶۵ در این دفتر شکل گرفت. از جمله اقداماتی دیگری که از سوی دولت در راستای ارتباط صنعت و دانشگاه شکل گرفت می‌توان به ایجاد شورای عالی

1. Rikap & Harari-Kermadec
2. Mikhailov, Puffal & Santini
3. Knowledge transfer partnership
4. Research Excellence Framework (REF)
5. Bertolotti & Johnes
6. Mondragon- Lievana

ارتباط با صنعت و دانشگاه در وزارت صنایع در سال ۱۳۷۴ اشاره کرد. فعالیت این شورا بعد از تشکیل چند جلسه متوقف و در سال ۱۳۷۷ با پیشنهاد وزارت علوم تغییراتی در ساختار، فعالیت و ترکیب آن به وجود آمد و متعاقب آن نیز جلساتی با معاونین آموزشی و پژوهشی دستگاه‌های اجرایی در جهت بهبود ارتباط دانشگاه و صنعت شکل گرفت که تهیه و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی فرصت مطالعاتی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در جامعه و صنعت از جمله فعالیت آن است (قرچه و همکاران، ۱۳۹۹). با مرور پیشینه پژوهش، نقش دانشگاه در صنعت و همکاری تنگاتنگ این دو در توسعه و انتقال نوآوری و متعاقب آن توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها را نمی‌توان از نظر دور داشت. از این رو، فقدان پژوهش در خصوص ارزیابی سیاست اخیر وزارت علوم برای ایجاد فرصت مطالعاتی اجباری همکاری با جامعه و صنعت برای اعضای هیئت علمی، احساس شد و پژوهشگران را بر آن داشت که این سیاست را از منظر نهادی مورد ارزیابی قرار دهند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال آن بود تا ارزیابی روشنی از سیاست اخیر وزارت علوم در ایجاد فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت برای اعضای هیئت علمی از منظر نهادی ارائه نماید. بر این اساس، پژوهشگران از رویکرد کیفی از نوع پدیدارشناسی استفاده نمودند، چرا که روش پدیدارشناسی بر تجربه‌های زیسته افراد تأکید دارد و به دنبال بررسی ادراک و معانی افراد از یک پدیده یا تجربه است (مرتزا، ۲۰۱۰: ۲۳۵). پدیدارشناسی به دو شیوه توصیفی و تفسیری انجام می‌شود. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر، پژوهشگران سعی داشتند که با تکیه بر دیدگاه‌ها و تجربه زیسته ذی‌نفعان سیاست اخیر وزارت علوم، به تحلیل و ارزیابی از این سیاست بپردازند، بنابراین از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده کردند. در همین راستا، تنها اعضای هیئت علمی‌ای که مشمول این سیاست بودند، به‌عنوان مشارکت‌کننده در پژوهش انتخاب شدند و دیدگاه‌های آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفت؛ بنابراین، شیوه نمونه‌گیری پژوهش حاضر، هدفمند از نوع موارد مطلوب^۲ بود. بدان معنی که پژوهشگران تنها اعضای هیئت علمی‌ای را انتخاب و تجربه‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها را مورد مطالعه قرار دادند که از پدیده مورد مطالعه (مشمول بودن سیاست ارتباط با صنعت) به حد فراوان و کافی برخوردار بودند. در مجموع پژوهشگران با ۴۲ نفر عضو هیئت علمی که مشمول این سیاست بودند، تماس گرفتند و ۱۷ نفر از آن‌ها با در نظر گرفتن اشباع در داده‌ها در بازه زمانی اول اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ تا اول تیرماه ۱۴۰۰ در این پژوهش شرکت کردند (جدول ۲). لازم به ذکر است، نمونه‌گیری تا آنجا ادامه یافت که نوع سیاست نهادی اتخاذشده پیرامون سیاست مذکور مورد شناسایی قرار گرفت و به‌نوعی داده‌های به‌دست‌آمده در مصاحبه‌ها به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای با داده‌های قبلی مشابهت داشت؛ به‌نوعی که انتخاب افراد جدید برای انجام مصاحبه، داده‌های بیشتری به پژوهش اضافه نکرد. به همین دلیل پژوهشگران بعد از انجام مصاحبه شانزدهم به این نتیجه رسیدند که حجم زیادی از اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های جدید تکراری بوده و به‌عبارت دیگر به اشباع در داده‌های مورد نظر رسیده‌اند؛ لذا مصاحبه‌ها با مصاحبه‌شونده هفدهم به اتمام رسید. مشخصات جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان در (جدول ۱) نشان داده‌شده است.

1. Mertens

2. Intensity case sampling

جدول ۱. مشخصات اعضای هیئت علمی و وابستگی سازمانی آن‌ها

کد مصاحبه‌شونده	حوزه تخصصی	وابستگی سازمانی
م ۱	ادبیات انگلیسی	دانشگاه شیراز
م ۲	مدیریت تکنولوژی	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
م ۳	علوم سیاسی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
م ۴	اقتصاد	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
م ۵	هوافضا	پژوهشگاه هوافضا
م ۶	محیط‌زیست	دانشگاه ملایر
م ۷	علم اطلاعات و دانش‌شناسی	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
م ۸	شیمی فیزیک	پژوهشگاه فناوری‌های شیمیایی
م ۹	جغرافیای سیاسی	دانشگاه خوارزمی
م ۱۰	اقتصاد	پژوهشکده مطالعات فناوری
م ۱۱	فلسفه	پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم
م ۱۲	مدیریت آموزش عالی	مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
م ۱۳	صنایع غذایی	دانشگاه گیلان
م ۱۴	ادبیات فارسی	دانشگاه کردستان
م ۱۵	منابع طبیعی	دانشگاه سمنان
م ۱۶	دامپزشکی	دانشگاه تبریز
م ۱۷	مهندسی برق	دانشگاه تهران

برای گردآوری داده‌های پژوهش از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختارمند استفاده شد که به‌صورت قیاسی اجرا گردید، بدین‌صورت که ابتدا سؤالی کلی در ارتباط با سیاست اخیر وزارت علوم پیرامون فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت پرسیده و در ادامه براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، سؤالات جزئی‌تری در راستای هدف پژوهش مطرح شد. قبل از هر مصاحبه اهمیت و هدف پژوهش برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و پس از دادن اطمینان از محرمانه بودن مصاحبه‌ها و در نظر گرفتن نکات اخلاقی، مصاحبه آغاز و از طریق دستگاه ضبط دیجیتال، ضبط شد. مدت‌زمان مصاحبه با هر یک از شرکت‌کنندگان بین ۲۰ تا ۴۰ دقیقه بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، از روش هفت مرحله‌ای تحلیل محتوای کلازی^۱ استفاده شد (شوشا، ۲۰۱۲). به‌این‌ترتیب که در مرحله اول، پژوهشگران تمامی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان را یادداشت‌برداری و کدگذاری کردند که در این مرحله تعداد ۱۸۳ کدباز به دست آمد. در مرحله دوم، جملات و واژگان مرتبط با پدیده مورد مطالعه را مشخص کردند و در مرحله سوم، به هر کدام از مفاهیم و واژگان استخراج شده از مرحله قبل، مفهوم خاصی که بیانگر تفکر مشارکت‌کنندگان بود، داده شد. در مرحله چهارم، پژوهشگران مفاهیم مشترک به‌دست‌آمده را در دسته‌ها و طبقات خاص موضوعی قرار دادند، لذا در این مرحله تعداد ۸ مقوله فرعی استخراج گردید. در مرحله پنجم، پژوهشگران با تشکیل طبقات کلی‌تر، نتایج را برای توصیف دقیق‌تر از پدیده مورد مطالعه به هم پیوند دادند، لذا در این مرحله،

1. Colaizzi
2. Shosha

مقوله اصلی استخراج گردید. در مرحله ششم، عقاید استنتاج شده به توصیفی جامع و کامل از پدیده تحت مطالعه تبدیل شد و در مرحله هفتم، یافته‌های نهایی حاصل از تحلیل داده‌ها، به‌منظور اطمینان از اعتبار و درستی آن‌ها با مراجعه به هریک از هفده نفر مشارکت‌کننده در پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای کلایزی مصاحبه‌ها، ارزیابی سیاست اخیر وزارت علوم در ایجاد فرصت مطالعاتی اجباری ارتباط با صنعت در هشت مقوله شامل؛ مشروع ندانستن سیاست اتخاذ شده، اجباری بودن سیاست، همخوان بودن سیاست با منافع سیاست‌گذاران، نادیده گرفتن تفاوت رشته‌ای، نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی، نادیده گرفتن فضای سیاسی، فراهم نبودن مشوق‌ها و انگیزه‌های مناسب و گرفتار شدن در دام فرمالیسم تقسیم‌بندی شد (نگاره ۱). توصیف این هشت مقوله در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲. یافته‌های پژوهش

مقوله‌های اصلی	نمونه‌هایی از کدهای باز
مشروع ندانستن سیاست اتخاذ شده	مخالفت با نحوه اجرای این سیاست (م.۱۵) مهندسی کردن جامعه علمی (م.۱۰) مانع‌تراشی برای تبدیل وضعیت (م.۹) الزام‌آور بودن سیاست برای ارتقاء (م.۳)
اجباری بودن سیاست	اعمال سلیقه در تدوین سیاست‌ها (م.۱۱) توجه صرف سیاست‌گذاران به منافع خود در سیاست‌گذاری (م.۱۳)
همخوان بودن سیاست با منافع سیاست‌گذاران	عدم توجه به تفاوت رشته‌ها در تدوین سیاست (م.۷) نداشتن جایگاه مناسب در صنعت برای بسیاری از رشته‌ها (م.۱۶)
نادیده گرفتن تفاوت رشته‌ای	عدم اعتقاد صنایع به نهاد علم (م.۱) عدم پیشنهاد همکاری با دانشگاه از طرف صنایع (م.۱۰) درگیر بودن دانشگاه‌ها در قیدوبندهای خود (م.۱۲)
نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی	عدم برخورداری از استقلال دانشگاهی و مداخله سیاست در دانشگاه (م.۸)
نادیده گرفتن فضای سیاسی	عدم حمایت مادی و معنوی از هیئت علمی (م.۴) عدم وجود مکانیسم‌های برای اثربخشی ارتباط با صنعت (م.۲) محدود کردن سازمان‌ها برای ارتباط در برخی از حوزه‌ها (م.۱۴)
فراهم نبودن مشوق‌ها و انگیزه‌های مناسب	کیفیت پایین همکاری بین صنعت و دانشگاه (م.۶)
گرفتار شدن در دام فرمالیسم	

ارزیابی سیاست فرصت مطالعاتی ارتباط با صنعت

مشروع ندانستن سیاست اتخاذ شده

پیش‌تر بیان شد که آلیگارش‌ی بودن سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باعث می‌شود که دیگر اعضای سازمان آن تصمیم یا سیاست را به مشروعیت نشناسند. بدان معنی که آشکار و پنهان به مخالفت با آن تصمیم بپردازند و بنیادهای آن را به چالش بکشند. یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل داده‌ها نیز نشان می‌دهد که هر ۱۷ مصاحبه‌شونده، بدون استثناء، این سیاست را پذیرفتنی و مشروع ندانسته‌اند. برخی از

آن‌ها انتقادات نرمی داشته‌اند و اگرچه ارتباط با صنعت را ضروری و لازم دانسته‌اند، اما شیوه‌ای که وزارت علوم در پیش گرفته است را به باد انتقاد گرفته‌اند. برای مثال، مصاحبه‌شونده ۱۱ چنین دیدگاهی را مطرح کرده است. «باکلیت کار موافق هستم که یک فرصت مطالعاتی در صنعت باشد؛ اما با شکل اجرای آن مخالف هستم». برخی نیز از بیخ و بن با این سیاست مخالف بودند. در واقع، نقد آن‌ها به شیوه اجرا اتفاقاً در حاشیه قرار می‌گرفت، بلکه بیشتر اصل ارتباط با صنعت را به چالش می‌کشیدند. به‌عنوان مثال، مصاحبه‌شونده ۶ و ۱۰ انتقادهایی را ایراد کرده‌اند. «این ایده، هدفش منطق بازاری کردن علم است. من فکر می‌کنم که یک مفروضه غلطی در طراحی این نوع سیاست‌ها وجود دارد و آن هم این است که دانشگاه بخواهد حل مسئله کند. مأموریت نهاد علم را حل مسئله دانسته‌اند» (مصاحبه‌شونده ۶). مصاحبه‌شونده ۱۰ نیز چنین خاطر نشان کرده است که «(این سیاست) برای مهندسی جامعه علمی و دانشگاه استفاده شده تا خرابکارهایی مدیریت سیاسی و فساد ساختاری در حوزه تولید و صنعت را با این اقدامات جبران بکنند». به هر روی، چه آن مصاحبه‌شوندگانی که به انتقادهای نرم پرداخته‌اند و چه به انتقادهای تند مصاحبه‌شوندگان دیگر بنگریم، هر دو گروه، مشروعیت این سیاست را به چالش کشیده‌اند و چنین سیاستی را پذیرفتنی نمی‌دانند.

اجباری بودن سیاست

از دیگر ویژگی‌های نهاد الیگارشی در سیاست‌گذاری، آن است که این سیاست‌ها شکلی اجبارگونه به خود می‌گیرند. به‌گونه‌ای که گروه اقلیتی از مدیران عالی سازمان، بر پایه صلاح‌دیدهای خویش، سیاست‌هایی برای سازمان اتخاذ کرده و سیاست اتخاذ شده را به لایه‌های پایین‌تر سازمان تحمیل می‌کنند. از آنجا که دیگر اعضای سازمان در کم و کیف این سیاست نقشی نداشته‌اند و به همین سان، موظف به اجرای بی‌کم و کاست آن نیز هستند، آن سیاست اجباری می‌شود. بر همین اساس، یکی از نقدهایی که مصاحبه‌شوندگان پیوسته به آن پرداخته‌اند، اجباری کردن سیاست ارتباط با صنعت و منوط کردن تبدیل وضعیت اعضای هیئت علمی به آن است. «این طرح به تبدیل وضعیت گره خورده است و این نشان می‌دهد که مرجع صادرکننده طرح به دنبال آن است که گروهی بگیرد و واقعاً به فکر حل مسائل جامعه از سوی دانشگاهیان نیست» (مصاحبه‌شونده ۹). از دیگر نمونه‌های اجباری بودن این سیاست، مشارکت ندادن اعضای هیئت علمی در این سیاست است که خود نمودی از الیگارشی است، چرا که تنها گروهی اقلیتی از مدیران ارشد نظام آموزش عالی، سیاستی را برگزیده و آن را به گروه اکثریت تحمیل کرده‌اند. «اسناد پشتیبان این دست‌ورالعمل چی بوده؟ چه کسانی بررسی کرده‌اند که این نوع مواجهه با علم، مواجهه درستی است یا نه؟... وقتی سیاست‌گذاری می‌شود گروه حداقلی در آن دخیل هستند و نظرات اکثریت مورد توجه قرار نمی‌گیرد» (مصاحبه‌شونده ۶).

همخوان بودن سیاست با منافع سیاست‌گذاران

در نهاد الیگارشی، مدیران اندکی که به سیاست‌گذاری استراتژیک یک سازمان می‌پردازند، بر پایه منافع و زیان‌های شخصی خود سیاستی را درست و یا غلط می‌پندارند. بر این اساس، در الیگارشی تنها سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود که وضع موجود مدیران ارشد را دگرگون نکند و اگر قرار است دگرگونی رخ دهد این دگرگونی شامل لایه‌های پایین‌تر سازمان می‌شود. بهترین نمونه این ویژگی را می‌توان در سیاست ارتباط با صنعت دانست. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که اجباری کردن این طرح برای اعضای هیئت علمی جدید تنها ناشی از آن است که سیاست‌گذاران، خود مشمول این طرح قرار نگیرند و دیگر اعضای سازمان را وارد این طرح نکنند. مصاحبه‌شونده ۱۱ در این باره چنین دیدگاهی را نیز مطرح کرده است: «خب اگر قرار بوده که با این کار ارتباط صنعت و دانشگاه را تقویت کنیم خب چرا استادی که تازه جذب شده و تجربیات علمی آن چنان بالغ و زیادی هم نداره را مجبور کنیم. اگر قرار است صنعت را ارتقاء بدهیم

مسلماً کسی که استاد تمام است یا دانشیار است ارجح‌تر است و تجربه‌اش و علمش قوی‌تر است که بتواند صنعت را ارتقاء بدهد... برخی (از) سیاست‌گذاران ناخودآگاه با توجه به منافع خودشان در سیاست‌گذاری اعمال سلیقه می‌کنند». این چنین است که حتی زمانی که سیاست‌گذاران به دنبال تحول‌آفرینی‌اند، این تحول‌آفرینی نیز خود گروه اقلیت سیاست‌گذار را شامل نمی‌شود، بلکه لایه‌های دیگر سازمان بیشتر باید جور آن تحول را بکشند.

نادیده گرفتن تفاوت رشته‌ای

در نهادهای الیگارشی از آنجاکه مشارکت دیگر اعضای سازمان بسته و محدود است، بدین‌سان، تنها گروه اقلیت مدیران و سیاست‌گذاران‌اند که با توجه به باورهای خویش، سیاست‌هایی را برمی‌گزینند. این سیاست‌ها ممکن است تفاوت‌ها و تنوع‌ها را نادیده انگارد. یکی از این تفاوت‌ها، تفاوت‌های رشته‌ای است. یافته‌های به‌دست آمده از داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که سیاست ارتباط با صنعت، تفاوت‌های رشته‌ای را نادیده گرفته و تنها بر پایه برخی از رشته‌های محدود، چشم‌انداز سیاست را تعیین کرده است. به دیگر سخن، در برخی از رشته‌ها، ارتباط نزدیک‌تری بین نظریه و عمل وجود دارد و بدین‌سان، ارتباط با صنعت، فرصت مناسب‌تری برای بروز پیدا می‌کند، اما این قضیه برای همه رشته‌ها صادق نیست. برای مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگانی که به‌نقد این سیاست وزارت علوم بر پایه تفاوت‌های رشته‌ها پرداخته است، مصاحبه‌شونده ۷ است. «شاید برای برخی حوزه‌ها، حوزه‌هایی مثل ادبیات، هنر، فلسفه و... فرصت مناسب ارتباط با صنعت به این زودی‌ها فراهم نشود و این افراد نتوانند اون مرحله تبدیل وضعیت رو بگذرانند علی‌رغم اینکه امتیاز لازم را هم کسب کرده باشند».

نادیده گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی

اگر یک جامعه از نهادهای فراگیری برخوردار باشد، مؤسسه‌های صنعتی و شرکت‌ها برای سرآمد بودن همواره نیازمند دانش و فناوری‌های نوین آن‌ها هستند که دست یافتن به این مهم تنها از طریق ارتباط فعال و پویای دانشگاه‌ها با صنعت امکان‌پذیر می‌شود؛ اما در نهادهای الیگارشی، انحصارگری و اقلیت سالاری عملاً اجازه ورود همه مؤسسه‌ها و شرکت‌های صنعتی، گروه‌ها و طبقه‌های اجتماعی به اقتصاد را ناممکن می‌کند و بدین‌سان، ارتباط با صنعت نیز با چالش‌های گسترده‌ای رو به رو می‌شود. این مسئله سبب می‌شود که به‌جای اینکه نهادهای صنعتی و اجتماعی مشتاق و خواهان ارتباط با اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باشند، آن‌ها را به‌عنوان تهدید و یا نیروهای غیرضروری می‌انگارند. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان از چنین مشکلی پرده برداشته و یادآور شده‌اند که نهادهای خارج از دانشگاه عملاً روی خوشی به آن‌ها نشان نمی‌دهند. «صنایع ما اعتقادی به علم ندارند. با این تفکر که صنایع ما اعتقادی به علم ندارند یک هیئت علمی جوان چگونه آن‌ها را راضی کند که اول به علم و دانش و نقش آن در بهبود وضعیت اعتقاد پیدا بکنند و بعد به توان عضو هیئت علمی که می‌تواند مشکلات آن‌ها را برطرف نماید» (مصاحبه‌شونده ۱). به‌راستی، تنها با فراگیر شدن نهادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه است که ارتباط با صنعت نیز معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل است که برخی از مصاحبه‌شوندگان در پیشنهاد‌های خویش پیوسته به این مسئله پرداخته‌اند که ارتباط با صنعت تنها زمانی اثربخش خواهد بود که صنعت و جامعه نیاز مبرمی به دانش و فناوری‌های دانشگاهی داشته باشند و خواهان به‌کارگیری اعضای هیئت علمی برای حل مشکلاتشان باشند. برای مثال، مصاحبه‌شونده ۱ چنین اندیشه‌ای را مطرح می‌کند. «برای اینکه اصل این موضوع جا بیفتد باید این همکاری از سمت صنایع، دستگاه‌های اجرایی و سازمان‌ها و ادارات دولتی باشد و آن‌ها به سمت دانشگاه بیایند، چرا باید دانشگاه به سمت آن‌ها برود. مسائل برای آن‌ها است و آن‌ها باید به دنبال حل مسائل خود، سودآوری خود و بهبود وضعیت خود باشند. مگر نیاز دانشگاه است؟ مگر دانشگاه

وظیفه دارد برود محصول جدید تولید نکند یا کار جدیدی در صنعت انجام بدهد. صنعت است که احتیاج دارد و باید بگوید که من احساس نیاز می‌کنم تا فلان طرح جدید رو اجرا بکنم می‌خواهم از علم دانشگاه در این زمینه استفاده بکنم». از سوی دیگر، به دلیل حاکم نبودن نهادهای فراگیر است که استقبال و پذیرش اعضای هیئت علمی از سوی صنایع، جای خود را به ترس و محافظه‌کاری داده و عضو هیئت علمی را به‌عنوان نیرویی مزاحم و یا تهدیدی برای اطلاعات محرمانه سازمان در نظر می‌گیرند. مصاحبه‌شونده ۴ از پاسخ صاحبان صنایع به وی برای ورودش به آن حوزه سخن می‌گوید: «ما نمی‌توانیم دانش و اطلاعات مان را در اختیار شما بگذاریم و در مدتی که با ما همکاری دارید به این معنی نیست که هر چیزی که شما نیاز داشته باشید (منابع، اطلاعات و ...) در اختیار شما بگذاریم. این‌رو بپذیرید که اطلاعات ما محرمانه است و نمی‌توانیم در اختیار شما بگذاریم».

نادیده گرفتن فضای سیاسی

یکی از کاربردهایی که دستاوردهای پژوهشی و کاربردی دانشگاهی می‌تواند داشته باشد، بهبود سیاست‌ها و دستاوردهای سپهر سیاسی و اجتماعی است. به‌گونه‌ای که یافته‌های پژوهش‌ها باید نشان دهند که سیاست‌های پیش روی دچار چه مشکلات و نارسایی‌های هستند و با تکیه بر چه راهکارهایی می‌توان گره از آن مشکل گشاد. چنین مهمی نیازمند نهادهای سیاسی فراگیر است که بدون هیچ محدودیت و مانعی، به کنشگران علمی اجازه دهد به آسیب‌شناسی سیاست‌ها پرداخته و راهکارهایی نیز برای آن ارائه کنند، اما اگر این‌گونه نباشد، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای ارتباط با صنعت و جامعه اتفاق می‌افتد. مصاحبه‌شونده ۶ با نقدهای خویش از شیوه ارتباط دانشگاه با سیاست و دولت، نهاد سیاست را بیشتر مداخله‌کننده و محدودکننده دانسته تا نهادی فراگیر که پذیرای نقدها و پیشنهادهای گوناگون باشد. «متأسفانه در کشور ما سیاست در نهاد علم خیلی دخالت دارد و می‌خواهد به‌کرات در نهاد علم دست‌اندازی بکند. به‌کرات در کار علم و نهاد علم دخالت کند. به‌کرات از نهاد علم بهره‌کشی بکند. آخرش هم نهاد علم را متهم به بیهودگی، کار نکردن، بلد نبودن، وقت تلف کردن، پول الکی دادن به‌شون و ... می‌کند». در این میان، مصاحبه‌شونده ۸ نیز شرط مولد بودن دانشگاه را درگرو استقلال دانشگاهی و مداخله نکردن سیاست در آن دانسته است. «اگر دانشگاه‌ها مستقل از وزارت خانه باشند و از سیاسی بازی و نظام‌های بوروکراتیک آزاد بشوند تبدیل به دانشگاه‌های مولد خواهند شد».

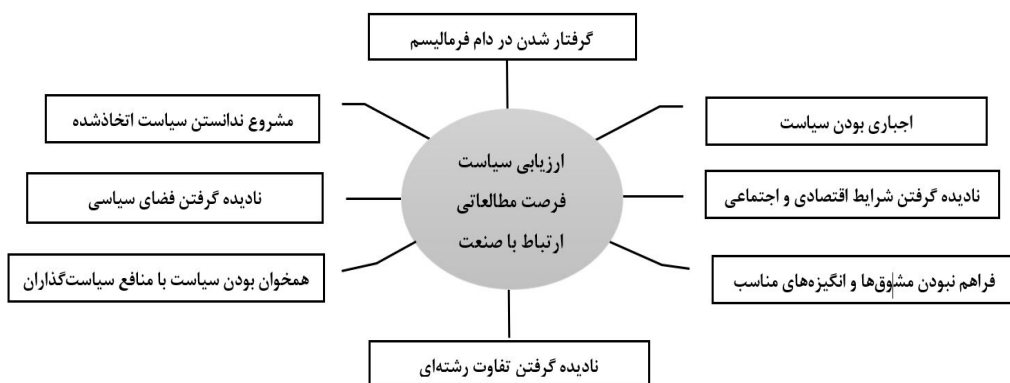
فراهم نبودن مشوق‌ها و انگیزه‌های مناسب

براساس دیدگاه عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲)، زمانی که نهادهای فراگیری در جامعه حاکم می‌شود، مشوق‌های فردی فراگیر نیز برای فرد ایجاد می‌شود. بدان معنی که افراد صاحب ایده احساس می‌کند که با مطرح کردن ایده‌ها و تبدیل آن‌ها به عمل، خود نیز از دستاوردهای آن بهره‌مند می‌شود و حقوق مادی و معنوی او حفظ می‌شود؛ اما اگر نهادهای الیگارشسی تسلط یافته باشند، حمایتی از کنشگران علمی برای تبدیل آموزه‌های علمی خویش به عمل نمی‌آید و بدین‌سان، مشوق‌های فردی را نیز از دست می‌دهند (میردامادی و نعمیمی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۸۵-۵۶۰). مصاحبه‌شوندگان در پیشنهادهاى خویش بیان داشتند که نه‌تنها در حال حاضر حمایت‌های بایسته‌ای از اعضای هیئت علمی برای ارتباط با صنعت نمی‌شود، بلکه وجود مشوق‌هایی از سوی وزارت علوم را ضروری دانسته‌اند. «هیئت علمی نباید به حال خودش رها بشود؛ بالاخره گروهی، هسته‌ای، کارگروهی به چیزی باید کمکش بکند و لیست مسائل صنعت را دربیآورد. وزارت علوم پیگیر باشد که عضو هیئت علمی چه بلایی سرش می‌آید و چه اتفاقاتی برایش می‌افتد. پشت‌گرمی برای هیئت علمی وجود ندارد و هیئت علمی خیالش راحت نیست که تحت حمایت است؛ یعنی اون حمایت لازمه را دریافت نمی‌کند» (مصاحبه‌شونده ۴). برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز خواهان آن بوده‌اند که امتیاز

ارتباط با صنعت بیشتر از امتیاز کنونی باشد تا پشتوانه‌های لازم برای اعضای هیئت عملی را فراهم بیاورد. «بهتر است که امتیاز ارتباطات با صنعت هم‌سطح امتیاز مقالات بشود» (مصاحبه‌شونده ۱۱).

گرفتار شدن در دام فرمالیسم

پی‌آمد ناگواری که آلیگارشی‌ها به همراه دارند، گرفتار شدن در دام فرمالیسم است. بدان معنی که سیاست‌ها و تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌شوند، تنها رنگ و لعابی از آن باقی می‌گذارند و ظواهر آن سیاست اجرا شده، اما درون‌مایه و محتوای آن به دست فراموشی سپرده می‌شود. بر پایه داده‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌ها، چنین فرمالیسمی نیز در سیاست ارتباط با صنعت ریشه دوانده است. مصاحبه‌شونده ۶ تجربه همکاران خویش از ارتباط با صنعت را بازگو می‌کند که پی‌آمدی جز فرمالیسم را در بر نداشته است. «همکاران من در رشته‌های علوم انسانی تقریباً یک کار فرمالیته را انجام داده‌اند. حتی دوره کوتاه چندروزه‌ای که رفته‌اند و در یک صنعتی چرخیده‌اند و یک فرمی را پر کرده‌اند. این شده است ارتباط با صنعت». آلیگارشی بودن سیاست ارتباط با صنعت سبب شده که حتی اگر این سیاست، دستاوردهایی بالقوه داشته باشد، آن دستاوردها کوتاه‌مدت است؛ اما پس از اندک زمانی، دوباره آن دستاوردها نیز رفته‌رفته رنگ می‌بازند این پدیده را عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲)، رشد و پیشرفت در زیر لوای آلیگارشی نامیده‌اند. «به نظر من دستورالعمل به نحوی اجرا می‌شود که به یک همکاری کوتاه‌مدت که کیفیت چندانی هم نخواهد داشت منجر می‌شود. دانشگاه فرد را می‌فرستد به یک صنعت یا نهاد یا سازمان و یک تفاهمی صورت می‌گیرد و سریع به پایان می‌رسد، هم صنعت انتظار یک کار کیفی از عضو هیئت علمی ندارد چون برنامه‌ای ندارد هم اینکه دانشگاه هم چندان پیگیر نیست. در واقع هر دو طرف راضی هستند و کار در سطح نازلی به پایان می‌رسد» (مصاحبه‌شونده ۶). به‌هرروی، ویژگی‌هایی که از آسیب‌های سیاست ارتباط با صنعت برشمردیم همگی نشان از آن دارند که این سیاست بر پایه آلیگارشی اتخاذ شده است و تنها می‌توان به دستاوردهایی کوتاه‌مدت دست‌یافت، اما در بلندمدت، این سیاست آلیگارشی ممکن است به فرمالیسم بیانجامد.



شکل ۱. ارزیابی سیاست فرصت مطالعاتی ارتباط با صنعت

بحث و نتیجه‌گیری

پیش‌فرض آغازین پژوهش حاضر حاکی از آن بود که ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های دانشگاهی بیشتر بر کارایی و اثربخشی تمرکز دارند و جنبه‌های ارزشی-هنجاری به دست فراموشی سپرده شده‌اند. اگرچه چنین تمرکزی بر جنبه‌های فنی-اقتصادی به گرایش گسترده و جهان‌شمول تبدیل شده است، اما درک

پسیدگی‌های آن درگرو درکِ بافت درونی و بیرونی دانشگاه‌ها است. به همین دلیل بود که از روش پدیدارشناسی تفسیری برای درک تجربه کنشگران دانشگاهی استفاده شد؛ چرا که این روش در پی برجسته کردن زمینه‌ها و بافت‌های متفاوتی است که تجربه‌های کنشگران در آن رقم می‌خورد. در نتیجه، تفسیر تجربه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌تواند درک متفاوت و نوینی ارائه دهد.

واکاوی تجربه‌های مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نشان داد که اگرچه ارتباط با صنعت، سیاستی پرفایده و ارزشمند است، اما نادیده انگاشتن‌هایی در این سیاست سبب شده اعضای هیئت علمی مشمول این سیاست، با تردیدهایی جدی به آن بنگرند. با کندوکاو دقیق و ژرف این تردیدها بود که پیش‌فرض‌های آغازین خود را تغییر دادیم و آن را ناروا و نادرست دانستیم. در واقع، این پیش‌فرض که در ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های دانشگاهی بیشتر بر کارایی و اثربخشی تمرکز می‌شود و جنبه‌های ارزشی-هنجاری نادیده انگاشته می‌شود، دست‌کم درباره مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر صادق نبود؛ چرا که تردیدها و نقدهای آن‌ها بیشتر متوجه مشروعیت این سیاست بود و به این دلیل نیز اجرای چنین سیاستی را نا پذیرفتنی می‌دانستند؛ چرا که به باور آن‌ها سیاست‌گذاران وزارت علوم این سیاست را بر مبنای منافع، زیان‌ها و هم‌چنین برآوردهای خویش از وضع موجود دانشگاه‌ها برگزیده و بر اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور تحمیل کرده‌اند؛ همین مسئله سبب شده که مشروعیت این سیاست توسط ذی‌نفعانش به باد انتقاد گرفته شود و آن را نا پذیرفتنی بدانند. به باور مشارکت‌کنندگان در پژوهش، سیاست ارتباط با صنعت گرفتار آسیب‌ها و کاستی‌های گوناگونی است که مشروعیت این سیاست را زیر سؤال برده است. اجبارگونه بودن این سیاست و حتی منوط کردن تبدیل وضعیت اعضای هیئت علمی جدید به آن، همگام بودن با منافع سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی، نادیده گرفتن تفاوت رشته‌ای، نادیده گرفتن شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور از جمله مسائلی است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش، پیوسته، بدان پرداخته و بر آن بودند که این شیوه سیاست‌گذاری به فرمالیسم می‌انجامد؛ چراکه در نظام‌های دانشگاهی فرمالیسمی، محتوا مهم نیست، بلکه پیروی از چارچوب‌های شکلی از قبل تعیین شده، از اهمیت برخوردار است. در این راستا، قریشی خوراسگانی، جنوی و نظرزاده زارع (۱۴۰۰) در پژوهش خود نیز ابهام در سیاست‌گذاری، حاکمیت نگاه سیاسی به علم و دستیابی صرف به چشم‌اندازهای ترسیم شده در اسناد بالادستی را از جمله دلایل شکل‌گیری فرمالیسم در نظام دانشگاهی ایران برشمردند؛ بنابراین چنین نقدها و تردیدهایی از سوی مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر باعث شد که اهمیت نگاه نهادی بیشتر نمایان گردد. اگر بر پایه آموزه‌های نگاه نهادی به یافته‌های پژوهش حاضر بنگریم درمی‌یابیم که مشارکت‌کنندگان بدان دلیل با سیاست ارتباط با صنعت در قالب فرصت مطالعاتی مخالفاند که این سیاست بر پایه نهاد الیگارش^۱ اتخاذ شده است که به‌موجب آن، مدیران و سیاست‌گذاران وزارت علوم، با نادیده انگاشتن وضعیت بحرانی استخدامی و اشتغال اعضای هیئت علمی مشمول؛ نادیده انگاشتن تفاوت‌های رشته‌ای؛ نادیده انگاشتن شرایط اجتماعی و اقتصادی؛ نادیده انگاشتن فضای سیاسی و نادیده انگاشتن انگیزاننده‌های مناسب برای اعضای هیئت علمی، این سیاست را اتخاذ کرده‌اند. این مفهوم ما را به نظریه قانون آهنین الیگارش^۲ که توسط رابرت میخلز^۳ آلمانی (۱۹۱۱) مطرح شده است می‌رساند. براساس این نظریه، سازمان‌ها چرخه‌ای تکراری ایجاد می‌کنند که یک اقلیت جاافتاده و ریشه‌دار، قدرت سازمانی را در دست گرفته و تنها سیاست‌هایی که بنا به صلاحدید آن‌ها برای سازمان مهم و ضروری است را تدوین و اجرا می‌کنند (دیفنباخ^۴، ۲۰۱۹). این‌گونه است که سایر اعضای سازمان تنها به‌عنوان اجراکنندگان تصمیم‌های

1. Oligarchic institution
2. Iron law of oligarchy
3. Robert Michels
4. Diefenbach

آن گروه اقلیت در نظر گرفته می‌شوند؛ بنابراین، بسیاری از سیاست‌های تدوین شده در الیگارش‌ها بازتاب دلوپسی‌ها و نگرانی‌های کارکنان لایه‌های پایین‌تر سازمان نیست و توجهی نیز به این دلوپسی‌ها ندارند (ویکوسکا، ۲۰۱۵)؛ بنابراین حاکم بودن الیگارش‌ی سبب می‌شود که مشروعیت یک سیاست توسط ذی‌نفعانش به باد انتقاد گرفته شود و آن را ناپذیرفتنی بدانند. اگر نقدهایی که مشارکت‌کنندگان در پژوهش بدان پرداخته‌اند را نیک بکاویم درمی‌یابیم که آنچه سبب شده که سیاست فرصت مطالعاتی همکاری با صنعت را مشروع و پذیرفتنی ندانند آن است که این سیاست در نهادهای فراگیر اتخاذ نشده است. در نهادهای فراگیر است که فضای بازی برای شنیدن همه صداها شنیده‌شده و کم‌وبیش، همه تنوع‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. با فراهم شدن چنین بستری است که حقوق مادی و معنوی کنشگران علمی تضمین شده و انگیزه‌های کافی برای آن‌ها فراهم می‌شود؛ اما در نهاد الیگارش‌ی، تنها گروه اندکی از متخصصان و سیاست‌گذاران دانشگاهی، خیر و صلاح دانشگاه را تشخیص می‌دهند و خود را بی‌نیاز از شنیدن صداها مختلف و در نظر گرفتن تنوع‌های سازمانی می‌دانند. چنین است که این سیاست با مخالف‌های آشکار و پنهان روبه‌رو شده و عملاً مشروعیتش را از دست می‌دهد (پفر^۱، ۲۰۱۰: ۲۲۴).

مرور ژرف پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون ارتباط صنعت و دانشگاه نیز نشان می‌دهد که دلوپسی‌ها، نقدها و تردیدهای مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر پر بیراه به نظر نمی‌رسد؛ چرا که ارتباط با صنعت و کاربردی کردن آموزه‌های دانشگاهی نیازمند زیرساخت‌ها و شرایطی است که با فراهم بودن آن‌ها می‌توان از گفتمان کارایی و اثربخشی سخن به میان آورد. به عبارت دیگر، ارزیابی کارایی زمانی امکان‌پذیر است که تمایل فزاینده‌ای از سوی صنعت برای پذیرش و استقبال از آموزه‌های دانشگاهی وجود داشته باشد و اگر چنین نباشد، اصرار بر کاربردی کردن آموزه‌های دانشگاهی در صنعت بیشتر به خواسته‌ای ناپذیرفتنی تبدیل می‌شود و بدان دلیل نمی‌توان با سنجه‌های کارایی به ارزیابی موفقیت این پروژه‌ها پرداخت. به همین دلیل است که برخی از پژوهش‌هایی که به بررسی ارتباط صنعت و دانشگاه پرداخته‌اند، پیش‌فرض بنیادین خود را بر تمایل صنعت برای ارتباط با دانشگاه بنا نهاده و در همین راستا به ارزیابی کارایی این ارتباط پرداخته‌اند (برای مثال، برتولتی و جونز^۲، ۲۰۲۱). در این خصوص پژوهش‌ها نشان داده‌اند در جوامعی که توانسته‌اند ساختاری هموار و نهادهایی فراگیر برای ارتباط با صنعت ایجاد کنند، بیش از ۶۰ درصد از پژوهش‌های دانشگاهی به عمل تبدیل می‌شوند و پژوهش‌ها دستاوردی اجتماعی دارند. در حالی که در کشورهای با ساختار اجتماعی ناهموار و نهادهای سازمانی الیگارش‌یک، تنها ۵ درصد از پژوهش‌های دانشگاهی تبدیل به عمل می‌شوند (علی‌بکوا^۳ و همکاران، ۲۰۱۹). در واقع، هرگونه ارتباط با صنعت نیازمند وجود نهادهایی فراگیر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه است. نهادهای فراگیر هستند که سپهر اجتماعی و اقتصادی بی‌محدودیتی برای کنشگران علمی ایجاد می‌کنند که وارد کارزار تصمیم‌گیری‌های سازمانی شوند و از حقوق مادی و معنوی دستاوردهای خویش بهره‌مند شوند و این نهادهای فراگیرند که سبب می‌شود کنشگران دانشگاهی نادیده انگاشتن‌ها را تجربه کنند. به همین دلیل که جوامعی که توانسته باشند چنین نهادهای فراگیری را توسعه دهند، ارزیابی‌های خویش از سیاست‌های دانشگاهی را بر کارایی و اثربخشی متمرکز می‌کنند؛ چراکه با حاکم کردن نهادهای فراگیر انتظار بر آن است که صدای همه ذی‌نفعان شنیده شود و گفتمان هم‌ترازی بین آن‌ها ایجاد شود؛ بنابراین، با فراهم کردن نهادهای فراگیر است که مشروعیت مسئله‌ای دست‌یافتنی است و با تکیه بر آن می‌توان به ارزیابی دستاوردهای فنی-اقتصادی سیاست‌ها و پروژه‌ها پرداخت. از سوی دیگر، اگر هم تمایل گسترده‌ای در تمرکز فزاینده بر دستاوردهای فنی-اقتصادی وجود دارد، بخش گسترده‌ای از این تمرکز مربوط به جوامعی است که

1. Pfeffer
2. Bertolletti & Johnes
3. Alibekova

نهادهایی فراگیر را بر پا کرده‌اند و با برپا کردن این نهادها است که از دانشگاه‌ها انتظار اثربخشی و کارایی دارند؛ اما پرسش بنیادینی که می‌توان در پایان این پژوهش مطرح کرد این است که چرا با وجود فراهم نبودن نهادهای فراگیر، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران وزارت علوم همچنان بر لزوم اجرای سیاست ارتباط با صنعت پافشاری می‌کنند؟ بر پایه همین نگاه نهادی است که می‌توان این پافشاری را درک کنیم؛ چرا که بر پایه نگاه نهادی یکی از اهرم‌های فشاری که از سوی محیط بیرونی همواره بر سازمان‌ها (در این مورد دانشگاه‌ها) تحمیل می‌شود، فشار نهادی تقلیدی است که به‌موجب آن، دانشگاه‌ها مجبورند که سیاست‌های پذیرفته شده و موفق در دانشگاه‌های دیگر جوامع را تقلید کرده و آن را پیاده کنند. شاید به همین دلیل است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران وزارت علوم بر ارتباط با صنعت پافشاری می‌کنند؛ چرا که چنین سیاستی توانسته است دستاوردهای شگرفی در حوزه فنی-اقتصادی ایجاد کرده و مورد قبول قرار گیرد و این مسئله سبب شده که چنین سیاستی مورد تقلید قرار بگیرد. در مجموع با توجه به نتایج حاصل از پژوهش، در راستای کاهش آسیب‌ها و اجرای بهتر این سیاست در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور، پیشنهادهای زیر ارائه شده است:

- مشارکت‌کنندگان در پژوهش، عدم وجود سازوکارهایی برای اثربخشی ارتباط با صنایع و عدم حمایت از اعضای هیئت علمی را در تدوین سیاست اخیر مورد انتقاد قرار داده بودند، لذا ایجاد دفتر انتقال فناوری در دانشگاه‌ها در راستای کمک به ثبت راحت‌تر اختراعات و اخذ مجوزهای لازم در این زمینه برای جامعه دانشگاهی، می‌تواند به کاهش این آسیب و متعاقب آن افزایش اثربخشی ارتباط با صنعت کمک کند.
- مشارکت‌کنندگان در پژوهش عدم اعتقاد صنایع به نهاد علم را به‌عنوان یکی از آسیب‌های سیاست اخیر برشمردند، لذا تشکیل کنسرسیوم بین دانشگاه و صنعت، هم‌چنین بازنگری در برنامه‌های درسی دانشگاهی با توجه به نیاز صنعت، می‌تواند به کاهش این آسیب و متعاقب آن بهبود ارتباط دانشگاه و صنعت کمک کند.
- مشارکت‌کنندگان در پژوهش، درگیر بودن دانشگاه‌ها در قیدوبندهای خود را به‌عنوان یکی از موانع در اجرای سیاست اخیر برشمردند، لذا بازنگری در مأموریت دانشگاه‌ها و تدوین آن‌ها در راستای همکاری بیشتر با صنایع می‌تواند به کاهش این آسیب کمک کند.
- مشارکت‌کنندگان در پژوهش عدم توجه به رشته‌های دانشگاهی به‌خصوص رشته‌های علوم انسانی را در تدوین سیاست اخیر مورد انتقاد قرار داده بودند؛ بنابراین بازنگری و تدوین این سیاست با توجه به فرصت‌هایی که هر یک از رشته‌های دانشگاهی برای ارتباط با صنعت با آن مواجه‌اند، می‌تواند به کاهش این آسیب کمک کند.
- مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر این باور بودند که الزامی بودن انجام این سیاست به فرمالیسم می‌انجامد؛ بنابراین تفویض اختیار به دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در راستای نحوه اجرای این سیاست و قرار دادن جایگزین‌های دیگری به‌خصوص برای رشته‌هایی که امکان ارتباط با صنعت برای آن‌ها فراهم نیست و یا حذف کلمه الزامی بودن از این سیاست، می‌تواند به کاهش این آسیب کمک کند.
- مشارکت‌کنندگان در پژوهش جایابی و پیدا کردن سازمان‌ها و مراکز مربوط برای گذراندن فرصت مطالعاتی ارتباط با صنعت را یکی از دشواری‌های این سیاست بیان کردند؛ بنابراین وزارت علوم به‌عنوان قیم اصلی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور از طریق معرفی مراکز و سازمان‌های مخاطب ارتباط با دانشگاه براساس نوع رشته مورد درخواست و نوع مسائل مربوط به آن‌ها به‌صورت سالیانه، می‌تواند به کاهش این آسیب کمک کند.
- با توجه به اینکه یکی از مصادیق نهادهای الیگارش‌ی تدوین سیاست‌ها بدون مشارکت ذی‌نفعان

اصلی است؛ بنابراین استفاده از نظرات ذی‌نفعان اصلی این سیاست در تدوین و بازنگری مجدد آن می‌تواند به کاهش این آسیب کمک کند.

محدودیت پژوهش

پژوهش حاضر، سیاست ارتباط با صنعت را تنها از نگاه اعضای هیئت علمی مشمول این سیاست ارزیابی کرده است؛ اما به دلیل عدم دستیابی به سیاست‌گذاران این سیاست، دیدگاه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است و همین مسئله ممکن است نگاهی یک‌جانبه در این پژوهش مطرح کند.

References

منابع

- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2019). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*. Translated by Mohsen Mirdamadi, Mohammad Hossein Naeimipour and Seyed Alireza Beheshti Shirazi. Tehran: Rozaneh. [In Persian].
- Akhavanhezaveh, F., Edjtehadi, M., Mohammaddavoodi, A., Mohamadkhani, K. (2021). Identifying and Explaining the Dimensions and Components of Creating a Role for the Board of Trustees in Funding the University and its Improvement. *Journal of Management and Planning In Educational System*, 14(1), 129-156. [In Persian].
- Alibekova, A, Tleppayev, T., Medeni, D., & Ruzanov, R. (2019). Determinants of technology commercialization ecosystem for universities in Kazakhstan. *Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 6(4), 271-279.
- Ankrah, S., & Al-Tabbaa, O. (2015). Universities-Industry Collaboration: A Systematic Review. *Scandinavian Journal of Management*, 31, 387-408.
- Bagherinejad, J. (2008). University-Industry Relationship System for Technology Development in Iran: Mechanisms and Policy implications. *Journal of Science and Technology Policy*, 1(1), 1-14. [In Persian].
- Berthod, O. (2018). *Institutional theory of organizations*. In Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance, Ali Farazmand. Switzerland: Springer International Publishing.
- Bertoletti, A., & Johnes, G. (2021). Efficiency in university-industry collaboration: an analysis of UK higher education institutions. *Scientometrics*, 126, 7679-7714.
- Comprehensive Scientific Map of Iran*. (2011). Tehran: Council of the Cultural Revolution. [In Persian].
- Demain, A.L. (2001). The Relationship between Universities and Industry: The American University Perspective. *Food technol. Biotechnol*, 39 (3), 157-160.
- D'Este, P., & P. Patel. (2007). University-industry linkages in the UK: What are the factors underlying the variety of interactions with industry? *Research Policy*, 36(9), 1295-1313.
- Diefenbach, T. (2019). Why Michels' 'iron law of oligarchy' is not an iron law – and how democratic organisations can stay 'oligarchy-free'. *Organization Studies*, 40, 545 - 562.
- Etzkowitz, H. (2019). Is Silicon Valley a global model or unique anomaly? *Industry and Higher Education*, 33(2), 83-95.
- Faez, A., & Shahabi, A. (2011). Evaluate and prioritize barriers to university-industry communication (Semnan city case study). *Quarterly Journal of Educational Leadership and Management*, 4(2), 97-124. [In Persian].
- Frasquet, M., Caldero'n, H., & Cervera, A. (2012). University-industry collaboration from relationship marketing perspective: an empirical analysis in a Spanish University. *High Educ*,

- Geisler E., Rubenstein A.H. (1989). *University—Industry Relations: A Review of Major Issues*. In: Link A.N., Tassef G. (eds) *Cooperative Research and Development: The Industry—University—Government Relationship*. Springer, Dordrecht. https://doi.org/10.1007/978-94-009-2522-9_3
- Ghareche, M., Parishani, A., Eivazinezhad, S., Mirzaei, N. (2020). The exploratory pattern of promoting the university-industry relationship. *Journal of Strategic Management Studies*, 11(43), 1-20. [In Persian].
- Ghoraishi Khorasgani, M., Janavi, E., Nazarzadeh Zare, M. (2021). Explaining the Phenomenon of Scientific Formalism in Iran's Academic System: Factors and Solutions. *Journal of Science and Technology Policy*, 14(2), 51-66. [In Persian].
- Guimón, J. (2013). Promoting University-Industry Collaboration in Developing Countries. The Innovation Policy Platform, 1–10. <file:///C:/Users/Valieasr/Downloads/PromotingUniversityIndustryCollaborationInDevelopingCountries.pdf>
- Jowkar, T., & Morovati, M. (2016). Triple helix of University-Industry Government in the Scientific Articles of Iran. *Journal of Science & Technology Policy*, 8(3), 71-84. [In Persian].
- Madahian, Sh., Manzari Tavakoli, A., & Salajegheh, S. (2017). Barriers in Interaction between Industry and Universities of Medical Sciences in Iran. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 6(2), 214-227. [In Persian].
- Mertens, D.M. (2015). *Research and Evaluation in Educational and Psychology*. Ed (4) United State of America: Sage Publication.
- Mikhailov, A., Puffal, D. & Santini, S. (2020). University-Industry Relations and Industrial Innovation: Evidence from Brazil. *J. Technol. Manag. Innov.* 15(3), 6-15.
- Mohammadi, Sh. (2020). Explaining the school management based on scientific metaphor or personal experience? A case study on the management approach of successful school principals. *Journal of School Administration*, 8(3), 95-121. [In Persian].
- Ministry of Science, Research and Technology. (2018). Method for Sabbatical of Faculty Members of Universities and Research Institutes in Society and Industry. [In Persian].
- Mondragon Lievana, C. (2010). The Relationship between Industry and Universities. *Cuadernos de Estudios Empresariales*, 20(1), 85-105.
- Panarina, E. (2015). University-industry Partnership as a Key Strategy for Innovative Sustainable Economic Growth. *Journal of international business research*, 1, 24-27.
- Perkmann, M., and K. Walsh. (2007). "University-Industry Relationships and Open Innovation: Towards a Research Agenda." *International Journal of Management Reviews* .9 (4), 259
- Plewa, C., & Quester, P. (2007). Key drivers of university–industry relationships: the role of organizational compatibility and personal experience. *Journal of Services Marketing*, 21(5), 370-382.
- Poyago-Theotoky, J., Beath, J. and Siegel, D.S. (2002). Universities and fundamental research: reflections on the growth of university–industry partnerships. *Oxford Review of Economic Policy*, 18(1), 10–21.
- Pfeffer, J. (2010). *Power: Why some people have it and others don't*. Harper business.
- Randel, A.E., Galvin, B.M., Shore, L., Ehrhart, K., Chung, B.G., Dean, M., & Kedharnath, U. (2017). Inclusive leadership: Realizing positive outcomes through belongingness and being valued for uniqueness. *Human Resource Management Review*, 28, 190-203.
- Rikap, C., & Harari-Kermadec, H. (2019): Motivations for collaborating with industry: has public policy influenced new academics in Argentina? *Studies in Higher Education*, 1, 1-11.
- Salimi, J., Ghasemi, M., Abdi, A. (2019). Emerging Challenges in Iranian Higher Education

- and Presenting a Conceptual Model; the study of grounded theory. *Journal of Management and Planning In Educational System*, 12(2), 127-156. [In Persian].
- Smith, J.A., & Osborn, M. (2015). Interpretative phenomenological analysis as a useful methodology for research on the lived experience of pain. *British Journal of Pain*, 9, 41 - 42.
- Sobhani, F., Ebrahimi, S., & Jowkar A. (2017). Scientific interactions between university, industry and government in the field of agriculture in Iran: based on Triple Helix Model. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23 (3), 21-41. [In Persian].
- Turk-Bicakci, L., & Brint, S. (2005). University–industry collaboration: Patterns of growth for low and middle level performers. *Higher Education*, 49, 61–89
- Tzavidas, E., Enevoldsen, P. & Xydis, G. (2020). A University-industry knowledge transfer online education approach via a cloud-based database global solution. *Smart Learn. Environ.* 7, 20 (2020). <https://doi.org/10.1186/s40561-020-00128-5>
- Vélez-Rolón, A.M., Méndez-Pinzón, M., & Acevedo, O.L. (2020). Open Innovation Community for University–Industry Knowledge Transfer: A Colombian Case. *Journal of Technology Market and Complex*. 6(181), 1-17.
- Weckowska, D, M. (2015). Learning in university technology transfer offices: transactions-focused and relations-focused approaches to commercialization of academic research. *Technovation*, 41-42, 62–74.
- Yarmohammadian, M., Davidson, P., & Yeh, CH. (201[^]). Sabbatical as a part of the academic study. *Journal of Education and Health Promotion*, excellence journey: A narrative qualitative 7(119), 1-14.

